

(همان، ۲۹۴)

### ■ نهضت جنگل؛

بی شک پر بسامدترین واقعه تاریخی سیاسی که در شعر انقلاب تجلی دارد، حماسه سردار جنگل، میرزا کوچک خان جنگلی است که در بخش قبل ذکر آن رفت.

در اینجا تنها به چند شاهد بسنده می‌کنیم با توضیح این نکته که طبعاً شاعران شمال به موضوع بیشتر نزدیک بوده‌اند و شاید بتوان عبدالرزاق ضایی نیارا شاعر نهضت جنگل نامید:

خورشید آبی / در پوست مامی نشست / افقی مبین /  
بر پیشانی مامی دوید / میرزا سر بریده‌اش را برداشته  
بود / با انبوه گیسوان پریشان / رستاخیز شور انگیز  
شهیدان / جمال جلیل جنگلیان / بر اسب‌ها در  
باران ...

(رضایی نیا، ۱۳۶۷: ۹۲)

جای پایش به کوچه‌ها پیدا است  
ردّ خورشید به باغ‌ها پیدا است  
آن که برخاست در حمایت عشق  
آن سپیدار آن نهایت عشق  
آن که باران و باد را می‌خواند  
آیه‌های جهاد را می‌خواند  
جنگلی عاشق مزار حسین  
جنگلی یار بی‌قرار حسین  
(همان، ۶۷)

و جنگل منظومه‌ی درختانی ست / که ریشه در آتش  
دارند / و سایر بر دریا و شب همه شب / در انبوه شاخه  
ها و برگ‌ها، سرگردان است / جنگل اینک جنگل  
است / و هر درختی مرز است  
(علی پور، ۱۳۸۶: ۳۹)

ای سرو سرفراز / ای مظهر شکوه / نام کوچک است /  
ولی قدر تو بزرگ / بر پاستاده‌ای / ستوار همچو کوه!  
(شاهرخی، ۱۳۸۶: ۲۳)

### ■ شهید سید حسن مدرس؛

بی شک سید حسن مدرس یکی از چهره‌های نامبردار ادبیات سیاسی، به ویژه عصر پهلوی اول به حساب می‌آید. شیوه خاص مبارزه او و شخصیت روحانی وی باعث جذبه و شهرت این پیر مبارز شده است و بدین جهت در ادبیات انقلاب و شعر این روزگار از او یاد شده است:

باز به پا خیز ای مدرس و بنگر  
حال ستم را ببین و حال ستمگر  
چند چرا خفته‌ای به کاشمر آرام  
تا که ببینی سری برآور و بنگر  
آن که تو را کشت ننگ بولهبی برد  
نام تو بر جاست همچو نام پیمبر

آن وطن مرده از خزان که بدیدی

باز بپا خاست با بهار و صنوبر

راه‌تورا این مهاجرین همه هرو

درس‌تورا ای مدرس این همه از بر ...

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

در اینجا به شاعر این قصیده اشاره می‌شود و آن اشاره این است که موسوی گرمارودی، اگر چه در شمار شاعران انقلاب و یکی از برترین این طایفه محسوب می‌شود، پیش از انقلاب دوره شاعری گرانسنگی را گذرانده و هم به جهت سنی و هم به لحاظ مبارزات سیاسی از برترین چهره‌هایی است که می‌تواند در موضوعی این گونه مورد پژوهش باشد. علاوه بر مدرس، نهضت یا زنده خرداد، گروه ابوذری و برخی از مبارزان هیئت مؤتلفه و فداییان اسلام نظیر علی اندرزگو در شعر او تجلی دارند. نام دیگری که از این جهت می‌تواند در کنار موسوی گرمارودی قرار گیرد حمید سبزواری است که انقلاب اسلامی به خوبی مدیون اوست.

موسوی گرمارودی در مثنوی کوتاهی با نام «گروه ابوذری» به وصف این گروه پرداخته و در پی نوشت این گونه آورده است که «این گروه مرکب از عباد خدا رحمی، بهمن منشط، علی عبدلی، ولی ... سیف، ماشاء ... سیف، روح ... سیف، حاج محمد طالبیان و ولی ... کشفی در سال ۱۳۵۲ همزمان با ایامی که من در زندان ساواک شاه بودم، دستگیر شدند و عباد خدارحمی که هنگام دستگیری تیر خورده بود، حدود چهل روز با من در بهداری زندان قصر هم تخت بود. از این گروه شش تن نخستین اعدام شدند و دو تن آخر به ده و پانزده سال زندان محکوم و سپس در جریان انقلاب به دست مردم آزاد شدند. طالبیان بعداً در جریان دفاع مقدس به شهادت رسید.»

(همان، ۴۰)

شمارا چه نام شما کیستید؟

شما هیچ از جنس ما نیستید

همه دیگریم و شما دیگرید

همانا که از تیره‌ی بوذرید

شما خویش از حال خود آگهید

و گرتیغ از نوع سیف‌اللهید

کنونم بموید قلم بر «عباد»

که جان در ره آرمان بر نهاد

دریغ از آن رادآزادجو

که شیر نهانند بال بوداو

دریغ آن سه تن «سیف» پولادچم

سه تن هر یکی ذوالفقار دودم

دریغ از «منشط» دریغ «عبدلی»

همه رهروان طریق علی ...

(همان، ۴۱)

همو در شعر دیگری با عنوان «افطار خون» به وصف

